



امور شیعیان به استانبول رفتیم. پنج سال کامل آنجا بودم، یعنی تا ۱۳۵۹. روز هشتم رمضان سال قمری بود که وارد استانبول شدم. از آنجا که مرحوم گولپینارلی مادرشان در شب نهم رمضان سال‌ها قبل فوت کرده بود، ایشان در طول سالیان، شب نهم رمضان را برای مادر سالگرد می‌گرفتند و لذا ورود ما به استانبول با شب سالگرد مادرشان مصادف بود. اگر این هم نبود طبیعی بود که از روز اول ما در خدمت ایشان می‌بایست باشیم. ولی باعث شد که اولین شب ورود ما نهم باشد که حضاریه‌ای از طرف ایشان در مسجد ایرانیان استانبول آنجا به همه افراد شرکت‌کننده تقدیم می‌شد و سپس منبری. و اولین منبری که ما در استانبول رفتیم در شب ورود ما مصادف بود با منبری به مناسبت سالگرد مادر ایشان، که عالیه نام داشت. ایشان خود را مدیون پاک‌ی مادر می‌دانست و در نتیجه روزی که وارد استانبول شدم، شب سالگرد مرحومه عالیه مادر ایشان بود و از آن شب ما به ایشان دست بیعت دادیم در خدمتشان بودیم تا طول پنج سال که بودیم. لذا دقیقاً پنج سال و یک ماه که استانبول بودم هر روز جمعه یقیناً دیدار داشتیم، چون ایشان نماز جمعه را معتقد بود و می‌آمد. در غیر جمعه هم یکی دوبار در طول هفته با ایشان ملاقات داشتیم.



گلباز: ممکن است بفرمایید با توجه به این همه علاقه‌ای که ایشان به ایران داشت و با این تعداد آثاری که در زمینه ادبیات فارسی و در زمینه فرهنگ ملی از خودش به جا گذاشته، به چه دلیل ایشان بین عموم اهل فرهنگ آن‌طور که شایسته بوده است شناخته شده نیستند؟

مهدی‌پور: مرحوم گولپینارلی بیش از صد جلد اثر چاپ شده دارد که همه با حروف لاتینی است و در نتیجه برای ایرانی‌ها مفهوم نیست. مثلاً قاموس الاعلام، ترکی

با حجت‌الاسلام مهدی‌پور از ابتدای کار جمع‌آوری مقالات گولپینارلی از طریق تلفن ارتباط داشتیم. بسیار گرم و صمیمی ما را راهنمایی می‌کردند و منابع و افرادی را که ممکن بود کمکی باشند معرفی می‌کردند تا اینکه از ایشان تقاضای دیدار کردیم. گفت‌وگویی که در اینجا می‌آید حاصل این دیدار است که در منزل و کتابخانه شخصی ایشان انجام شد. وجود عکس استاد عبدالباقی گولپینارلی در گوشه‌ای از کتابخانه حکایت می‌کرد از دوستی دیرینه این دو استاد. منابع و مآخذ فراوان و روزآمد موجود در کتابخانه نیز داستان دلدادگی و وجه اشتراک دو دوست قدیمی یعنی تحقیق و تألیف را بیان می‌کرد. در لابلای گفت‌وگو نیز با گذشت ۲۵ سال از فوت استاد گولپینارلی خاطرات و یادگاری‌های ایشان برای استاد مهدی‌پور تازه و شیرین بود. با احساسات پرشور از ایشان یاد می‌کردند و این همایش و یادمان را بسیار ضروری می‌دانستند.

ناصر گلباز: جناب آقای مهدی‌پور، ضمن تشکر از وقتی که به ما دادید برای گفت‌وگو، از آنجا که هدف این همایش اصولاً شناساندن مرحوم گولپینارلی و آثار علمیشان به جامعه فرهنگی- علمی و عموم مسلمانان، به‌خصوص شیعیان، است، می‌خواستیم که در مورد سابقه آشنایی حضرت عالی با مرحوم عبدالباقی گولپینارلی بفرمایید و اینکه اولین ملاقات مربوط به چه سالی می‌شد؟

حجت‌الاسلام مهدی‌پور: بسم الله الرحمن الرحیم. من در سال ۱۳۵۴ شمسی از طرف حوزه علمیه قم برای تصدی

است ولی با حروف عربی. باز در ایران هستند کسانی که بتوانند از اینها استفاده کنند وقتی که با حروف لاتینی باشد و با زبان ترکی، طبیعی است که ارتباطش قطع شود. جهت دیگری که داشت، مرحوم گولپینارلی آدم ظریفی بود و به نکات ریز دقت داشت. دو بار برای ایشان بلیت دوسره هواپیما آوردند که بیاید ایران را ببیند با اشتیاق عجیبی که به زیارت حضرت امام رضا (ع) و دیدار مراجع داشت، از ترس اینکه مجبور شود با شاه ملاقات کند، این دعوت‌ها را رد کرد و در نتیجه هیچ‌وقت ایران نیامد. وقتی نیامد، رابطه‌اش با حوزه‌ها به آن صورت بالاخره برقرار نشد. اگرچه مرجعیت به ایشان عنایت و توجه داشتند. مثلاً آخرین سالی که من از ایران آمدم برای مکه مرحوم آیت‌الله شمسایی به من فرمودند که ما دلمان می‌خواهد به این استاد خدمتی بکنیم؛ چه کاری از دست ما بر می‌آید؟ گفتم: ایشان در جوانی استطاعت مالی نداشت، الان که قدرت مالی دارد استطاعت جسمی ندارد و لذا همیشه نگران این است که مثلاً حجبی به گردش باشد. اگر شما اجازه بدهید یک حجبی از طرف ایشان انجام شود، شاید بهترین خدمت باشد. ایشان هم خیلی با اشتیاق این کار را انجام دادند و ما از منا به ایشان تلگراف دادیم که آقا شما حاج عبدالباقی شدید و این نیابت حج از طرف شما انجام شد. بالاخره اشخاصی بودند که ایشان را می‌شناختند. اشخاصی بودند که فقط به جهت دیدار ایشان به استانبول آمدند؛ مثل استاد محمدتقی جعفری که صرفاً برای دیدار ایشان آمدند استانبول.

گلباز: ارتباط ایشان با علامه امینی (ره) چگونه بود؟ آیا هنگام تألیف الغدير ایشان مشاوره یا ارتباطی با آن مرحوم داشتند. و این ارتباط در چه حدی بود؟

مهدی‌پور: متأسفانه قبل از رفتن من به ترکیه بود. ولی اطلاع دارم که آقازاده علامه امینی، آقارضا، حضور داشت. در حدود دو ماه مرحوم علامه امینی استانبول بودند. در آن دو ماه که استانبول بودند ملاقات هرروزه با مرحوم گولپینارلی داشتند.

در ایامی که مرحوم علامه امینی آنجا بود، مرحوم گولپینارلی با ایشان خیلی مأنوس بود و ملاقات روزانه داشت. اشعاری در مورد الغدير سروده که چاپ شده. آنجا هم برای الغدير ماده‌تاریخ گفته که به فارسی است.

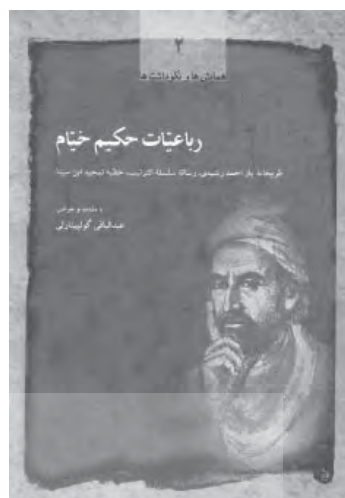
ایشان هر روز ملاقات داشت در تمام کتابخانه‌ها و به خصوص سلیمانیه که مدیرش محمدبیگ نام داشت و از شاگردان گولپینارلی بود و لذا هر روز با هم می‌رفتند به کتابخانه و کمک می‌کردند در انتخاب کتاب. مرحوم گولپینارلی، من نظیرش را ندیدم از آن جهت که هر چیزی را می‌دانست. به عنوان مثال یک کتاب خطی برایش می‌آوردند یک نگاه سطحی می‌کرد می‌گفت مربوط به قرن هفتم است؛ نیمه اول قرن هفتم است. اگر برای نمونه خطش را می‌دید می‌گفت که خطاطش مصری است. می‌رفتند دو سه ماه روی آن نسخه کار می‌کردند؛ بعد از دو سه ماه تلاش و تحقیق به نتیجه‌ای می‌رسیدند که استاد با یک نگاه رسیده بود. از آنجا که حضور ذهن و تیزبینی داشت طبیعی بود که علامه امینی از نظرات ایشان استفاده می‌کرد. علامه امینی اقیانوس بی‌کرانی بود که امثال گولپینارلی هم در ساحل این اقیانوس نشسته است که ایشان متصل به ولایت امیرالمؤمنین (ع) است. به هر حال آقای گولپینارلی با ایشان هم صحبتی داشتند و هم در طول پنج سالی که من آنجا بودم با آقا رضا مکاتباتشان قطع نمی‌شد.



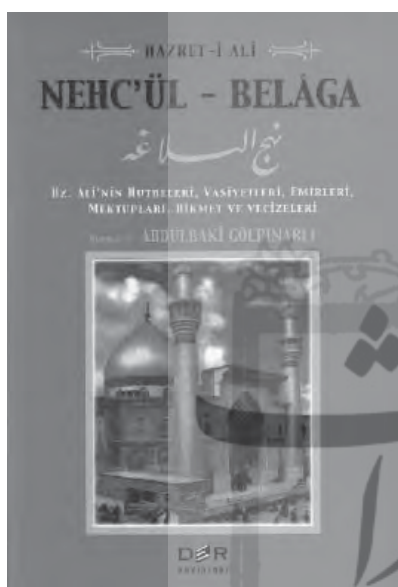
گلباز: در مورد کتاب‌هایی که ایشان در حوزه دین نوشته‌اند، مثل ترجمه قرآن، نهج‌البلاغه و کتاب‌هایی که در مورد دوازده امام و تاریخ شیعه نوشتند، اگر ممکن است در این حوزه هم توضیحی بفرمایید؟

مهدی‌پور: آنچه در مورد دوازده امام نوشته‌اند و آنچه در مورد تشیع در کل تاریخ، خوشبختانه از تقاضای ما نشئت گرفته بود. من یک روز منزل ایشان بودم، متوجه شدم ایشان یک مطلب بسیار خوبی در مورد اثنی عشریه در دایرةالمعارف ترکیه نوشته، آن را که دیدم از ایشان اجازه

خواستم که از این استفاده کنیم و دادم حروفچینی کردند. بعد از حروفچینی گفت: من این را برای دائرةالمعارف نوشته‌ام و از آنها پولش را گرفته‌ام.



نسخه که از اواخر قرن دهم است نزدیک ۹۹۵ق استفاده شده. آن را به احترام ایشان داده بودند زیرا کس کرده بودند، به خط ابن شیخ، و با آن خط چاپ شده بود. ایشان ترجمه‌ای دارد از نهج البلاغه. از این نهج البلاغه که بر اساس موضوعی است و در ایران الان مرسوم شده است، آن زمان مرسوم نبود؛ یعنی هیچ ترجمه از نهج البلاغه به عنوان ترجمه موضوعی ما نداشتیم؛ ولی ایشان آن کار را همان زمان‌ها یعنی قبل از اینکه ما برویم ترکیه انجام داده بودند: مثلاً توحید در نهج البلاغه، معاد در نهج البلاغه، امامت، ولایت و تمام بحث‌های نهج البلاغه؛ که چاپ کردیم. هم ترجمه نهج البلاغه را چاپ کردیم هم قرآن را.



بعدها یک کتاب نوشت در مورد تشیع در طول تاریخ که در هفت صفحه آن کتاب در مدت خیلی کم و جامع پاسخ آنچه در طول قرن‌ها به تشیع وارد شده را داده‌اند و همچنین مسئله دوازده امام را، که آن را در کنار همان کتاب چاپ کرده است. ایشان یک جهتی داشت که من با ایشان موافق بودم، ولی به خاطر روح بلندی که داشت برای کتاب‌های مذهبی حق‌التألیف نمی‌گرفت مثلاً می‌آمد یک چیزی در ادبیات می‌نوشت، صد صفحه. یک روزی وقت می‌گذشت آن را می‌داد مرکزی چاپ می‌کردند و با آن زندگی می‌کرد. من اصرار داشتم حالا دو روز وقت می‌برد دو روز خیلی برای ما مهم است، شما در این دو روز به جای صد صفحه مطلب ادبی ده صفحه مطلب دینی بنویسید. گفت: نمی‌توانم از کتب دینی ارتزاق کنم. نمی‌توانم ولایت امیرالمؤمنین را با پول معامله کنم. به هر حال آن روح بلندی که داشت، گاهی کتاب‌های ادبی می‌نوشت و از آنها ارتزاق می‌کرد؛ ولی شب و روزش در حوزه‌های دین می‌گذشت و ایشان یک تفسیر قرآنی را آغاز کرد که تا من در استانبول بودم یک چهارم آن را نوشته بود. بعد مشغول ادامه‌اش بود که من آمدم و ارتباطم قطع شد و لذا نمی‌دانم به کجا رسید. تمام آیات مربوط به اهل بیت را ایشان در آخر یادداشت آورده و در یادداشت‌ها باز کرده که مربوط به اهل بیت است.

برای متن قرآنی ترجمه قرآن ایشان نیز از خط یک

گلباز: در واقع سیر زندگی ایشان را که بررسی می‌کردم دیدم خیلی نگاه ایشان دقیق و مدبرانه بود. یعنی اگر این نبود امکان نداشت بتواند این همه اثر دینی با هویت دینی و ایرانی تولید و عرضه بکند و این همه مؤثر باشد. در واقع قشرهای مختلف و متنوع از چند نسل جامعه ترک تحت تأثیر تألیفات و آثار ایشان بودند. مخصوصاً این مهم است که ایشان اعتقاد داشت که برای معرفی ائمه و برای معرفی تشیع و حتی زبان فارسی در ترکیه ما باید به زبان ترکی مسلط باشیم و اینکه شما فرمودید اگر در هر وادی وارد می‌شدند به عمق مطلب می‌رفتند، از جمله ادبیات ترکی. این است که الان ایشان به عنوان یک استاد برجسته زبان عربی، فارسی و ترکی مطرح هستند. ایشان اعتقاد داشتند نباید پل‌ها خراب شود. ایشان به اهمیت

زبان و ادبیات فارسی و ترکی اعتقاد داشتند و اینکه نباید پل‌های ارتباطی دو فرهنگ خراب شود.

مهدی‌پور: ایشان در کشوری زندگی می‌کردند که این کشور روزی پایتخت جهان اسلام بود و ایشان آخرین روزهای این ایام را درک کرده بود و لذا دوران غنی فرهنگ عثمانی را ایشان دیده بود و در نتیجه حق داشت که از آن نگذرد و ایشان به همین دلیل یکی از آرزوهای مهمش این بود که کتاب عثمانلی مؤلف‌لر که تاریخ مؤلفین عثمانی بود، روزی با کتاب ریحانة الادب تلفیق شود و به صورت یک کتاب دربیاید. یعنی می‌خواستند در دو کتاب را که در دو عرصه نوشته شده متنها آنجا، جای پای خوبی باز کرده بود و ایشان هم به ارزش ریحانة الادب آشنا بود. اگر این دو تا با هم یک کاسه می‌شد، افکار تشیع بیش از قبل وارد فرهنگ ترکی می‌شد. به ادبیات ترک علاقه داشت. می‌دانید شما نیازی ندارید به آنها بلکه ترکیه نیاز داشت به معارف اهل بیت و از آن طرف هم همان‌طور که فرمودید ترکی زبان رسمی خلافت عثمانی بود. آثار فراوانی به ترکی داریم که معادلش را به فارسی نداریم. مثلاً کتاب جاحظ، تماشش کلمات امیرالمومنین (ع) است که جاحظ صد کلمه از کلمات امیرالمومنین را برگزیده به نام مئة الکلمه نوشته و چاپ شده شاید هفتاد شرح بر این مئة الکلمه به ترکی نوشته شده که ما در فارسی نداریم، ده تا هم نداریم. ما در ایران باید با فرهنگ و زبان ترکیه آشنا باشیم، البته ترکی استانبولی، چون در ایران ترکی را معادل آذری به کار می‌برند.

گل‌باز: آقای دکتر سبحانی از زندگی شخصی ایشان تعریف می‌کردند که بسیار محقرانه بوده و منزلشان را می‌گفتند که در حد یک کلبه چوبی خیلی قدیمی بود. ممکن است در مورد زندگی شخصی مرحوم بفرمایید؟
مهدی‌پور: اعیانی بود، اعیانی آن روز. منتها ایشان ۸۲ سال عمر کرد. توی ۸۲ سال آن خانه از حالت اعیانی درآمده به یک حالت باصفای آلونک چوبی، و ایشان اگر جای دیگری می‌رفت آنقدر برایش دلچسب نبود. خودش هم آدم ظریفی بود، خودش غذا درست می‌کرد، خودش لباس‌هایش را می‌شست. بعد سلوک اخلاقی و عرفانی

ایشان یک بعد گسترده‌ای است. مثلاً ایشان به زیارت عاشورا معتقد بود. معتقد بود که هر سال اعتکاف نگه دارد. ولی ایشان در آنجا همان مسجد شیعیان که در منطقه سید احمد دره‌سی است، ایشان آنجا تک‌وتنها این را انجام می‌داد. حتی من هم نمی‌توانستم همکاری کنم، چون من هر روز برنامه داشتم توی مسجد، نمی‌توانستم که اقلأً این چند سالی که آنجا بودم در خدمت ایشان باشم برای زیارت عاشورای مداوم و اعتکاف همه‌ساله. ایشان به تمام روزهایی که روزه خاصه دارد معتقد بود که روزه بگیرد، سیزده رجبی، نیمه شعبانی. در آن سن بالا که حدود نود بود، در آن سن بالا تمام ایامی که استحباب دارد به روزه‌اش مشغول بود.

در ترکیه در آن سن بالا با این همه حجم کار، واقعاً فوق‌العاده است و یکی هم تلاشی که ایشان برای احیا و به‌وجودآوردن آن کتابخانه عظیم داشتند؛ کتابخانه گولپینارلی خیلی با عظمت بود.



گل‌باز: جناب مهدی‌پور از راهنمایی‌ها و توضیحات شما بسیار سپاسگزاریم و امیدواریم با برگزاری بزرگداشت استاد گولپینارلی بتوانیم بخشی از زحمات و تلاش آن مرحوم را که برای عظمت فرهنگ اسلام و ایران متحمل شده‌اند جبران کنیم و شخصیت علمی و فرهنگی ایشان را برای اهل تحقیق و پژوهش معرفی کنیم.